

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا ۶۱۳

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۷ اسفند ۱۳۹۰، ۷ مارس ۲۰۱۲

سردبیر: عبدال گلپریان

## کنگره آرمانهای انسانی مهران از کردستان



هیچ افتخاری بالاتر از این قرارها امید و آینده روشن را در مقابل میلیونها انسان در جامعه قرار دهد.

صفحه ۵

## طومار اعتراضی هزار نفر از مردم مریوان علیه حکم اعدام لقمان و زانیار مرادی



خطر اعدام زانیار و لقمان مرادی در روزهای بعد از انتخابات کذایی جمهوری اسلامی، بسیار زیاد است. بدنبال اقدامات گسترده بر علیه احکام اعدام فعالین سیاسی در ایران، مردم شهر مریوان در يك اقدام مهم و موثر يك طومار اعتراضی به حکم اعدام این دو جوان را امضا کرده و آنرا برای سران حکومت اسلامی ارسال کرده اند. حکومت اسلامی ایران قصد دارد در این روزها چند فعال سیاسی و از جمله

صفحه ۵

## برگزاری دادگاه شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا به روز ۲۵ اسفند موکول شد

صفحه ۹

## گرامی باد ۸ مارس

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه جمعهای از فعالین کارگری شهرهای سنندج و کامیاران

صفحه ۱۲

## ناسیونالیسم کرد و روز جهانی زن

اشترک انسانی و طبقاتی تا به امروز شمشیر کشیده اند و در مقابل آن ایستاده اند. جنبش برابری زنان و مردان را با اسید، حجاب و سنگسار، و حقوق کودک را با اعدام جوانان زیر سن قانونی، و خواست و مطالبات کارگری را با زندان و شلاق و صدها بی حقوقی دیگر پاسخ و مورد آماج حملات وحشیانه خود قرار داده اند.

صفحه ۲

زبان، مذهب و جنسیت"، و هر آنچه که برای مردم مدرن و مترقی وجه مشترکی انسانی دارد، گرامی داشته می شود. چنین مناسبتهایی قبل از هر چیز گویای همسرنوشتی انسانی و طبقاتی در جامعه است که هیچ گونه مرز و محدوده ای را برسمیت نمی شناسد.

مذهب، سازمانهای مذهبی و حکومت اسلامی تاریخا بر این وجه

روزهای تاریخی و مهمی همچون هشت مارس، اول مه، روز جهانی کودک، مستقل از "نژاد،



عبدال گلپریان

## گزارش رئیس هیئت دبیران به کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری / گزارش سیاسی تشکیلاتی ۶ اسفند ۱۳۹۰، ۲۵ فوریه ۲۰۱۲ اصغر کریمی

صفحه ۲

## اطلاعیه پایانی کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۸

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

صفحه ۶

پیامهای کنگره ۸ حزب به کارگران، زنان و زندانیان سیاسی در ایران!

صفحه ۷

مردم به عدم مشروعیت نظام رای دادند / گزارش بابک از سنندج

صفحه ۸

نامه سرگشاده شیث امانی از زندان مرکزی سنندج در باره حداقل دستمزدها به رئیس شورای عالی کار

صفحه ۹

در مصر، تونس، لیبی، افغانستان و همه جادست اسلامی ها از قانون و دولت کوناه!

صفحه ۹

جمهوری اسلامی و بساط سوت کور سیرک انتخاباتی اش / امیرنواز

صفحه ۹

## زندگی نامه من (بخش پنجم) / سهیلا شریفی

صفحه ۱۰

خودکشی کارگر اخراجی نساجی کردستان

صفحه ۱۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## گزارش رئیس هیئت دبیران به کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری

### گزارش سیاسی تشکیلاتی

۶ اسفند ۱۳۹۰، ۲۵ فوریه ۲۰۱۲  
اصغر کریمی

از صفحه ۱ ناسیونالیسم و روز جهانی...

است. بی دلیل نیست که این نیروها در چنین روزی خفقان می گیرند و توان بکار بردن اسم ۸ مارس روز جهانی زن را ندارند. حقوق برابر برای زن، در همان کنج خانه هم برای این دسته جات، محلی از اعراب ندارد. توهین، تحقیر و سرکوب زنان در طول تاریخ تا به امروز بر در و دیوار دفاتر این احزاب نقش بسته است.

ناسیونالیسم جنبش و گرایشی بشدت ارتجاعی است که تاریخا دورانش بسر آمده است. امروز تنها به یمن قلدرمنشی مذهب و جریانات مذهبی است که در پوست قومی گری خزیده و دارد از قبل توحش نیروهای مذهبی و اسلامی و همچنین موجودیت مناسبات سود و سرمایه تغذیه می کند.

در آستانه ۸ مارس روز جهانی زن باید یکبار دیگر ماهیت کریه این نیروها را زیر ذره بین گذاشت و ادعاهای کاذبشان در "دفاع از حقوق زن" را به همگان نشان داد. تعجب نباید کرد اگر نیروها و جریانات ناسیونالیست قومی در مورد هشت مارس جمله ای در "دفاع" از آن بر زبان جاری کنند. این نشانه قدرت جهانی این جنبش است که چنین نیروهایی را تحت فشار اجتماعی این جنبش وادار به کرنش می کند و گرنه ماهیت ضد زن این جریانات سنتا طول عمر تاریخی تری دارد. ارتجاعی و ضد زن بودن ناسیونالیسم قوم پرست را باید به هر مناسبتی به اندازه ارتجاعی بودن مذهب و نیروهای اسلامی مدام معرفی و آترا حاشیه ای، رسوا و افشا کرد.

۷ مارس ۲۰۱۲



ناسیونالیسم قوم پرست نیز طی دوره هایی و به انجا مختلف و در اشکال متفاوتی با مذهب همراه و یا در بهترین حالت در مقابل توحش اسلامی علیه این جنبشها و بویژه جنبش برابری طلبانه زنان سکوت اختیار کرده است. اگر در مقاطعی بطور ضمنی پیامی خشک و آبیکی صادر کرده است ناشی از فشار اجتماعی همین جنبش بوده است تا عقب بودن خود از قافله را یواشکی و تاکتیکی به نوعی تلافی کرده باشد. در حالی که ناسیونالیسم قوم پرست نیز همانگونه که از ماهیت و افق کور آن پیداست، هیچگاه از گسترش جنبش حق طلبانه زنان و هر گونه ترقی خواهی خوشنود نبوده است. مرد سالاری یکی از وجه مشخصه های ناسیونالیسم کرد است که در مغایرت با کسب حقوق برابر زن و مرد قرار دارد.

مسئله این نیست که گویا چون هشت مارس روزی جهانی و نه ملی یا قومی برای دفاع از حقوق زنان با مردان است ناخرسند است و یا اگر در محدوده ملی و نژادی صحبتی از حقوق برابر و علیه آپارتاید جنسی مطرح باشد از آن دفاع خواهد کرد خیر مسئله این نیست. همانطور که تا کنون کسی شاهد جانفشانی نیروها و جریانات ناسیونالیست کرد برای زدن گلی به سر جنبش زنان در همان حیطة محلی و حتی محدوده قومی مورد ادعای خود هم نبوده است. تمام داستان این است که مسئله زنان، کسب حقوق برابر با مردان و دستیابی به حقوق انسانی خود که توسط مناسبات نابرابر سود و سرمایه و ارتجاع مذهبی باز تولید شده است، منافع جریانات ناسیونالیست را نیز تامین کرده

فعالیت کادرهای حزب کمونیست کارگری را محدود کند و رسانه در اختیار شخصیت هایش قرار ندهد. به برزیل سفر میکنند که رابطه خراب شده به خاطر فعالیت های حزب را مرمت کنند و تاثیر فعالیت ما را کاهش دهند. اما حتی صدا و سیماشان مجبور میشود گوشه هائی از سخنرانی مینا احدی را در برنامه خبر شب بارها پخش کند تا او را بخاطر دفاعش از یک زن محکوم به سنگسار افشا کند!

زمانی منصور حکمت میگفت تعجب نکنید اگر پشت مجله تایم عکس رهبران حزب را چاپ کنند و بنویسند لنین یا تروتسکی باز میگردد. در دو سال گذشته بویژه در طول کمپین نجات سکینه این اتفاق به درجات و در اشکال معینی به وفور افتاده است.

رفقا حزب دارد به چنین موقعیت هائی پا میگذارد. به درجاتی پا گذاشته است. این کنگره باید این موقعیت را بخوبی تشخیص دهد و انتظار از خود و کادرها و فعالینش را بر این اساس تعریف کند.

با این مقدمه اجازه بدهید سراغ برخی از فعالیت ها برویم.

### کانال جدید:

بعد از وقعه ای که بدلیل پارازیت های جمهوری اسلامی و قطع برنامه های ما توسط کمپانی ها بوجود آمد، از برنامه های ۲۴ ساعته محروم شد. چند ماه از طریق نایل سات و سپس از یک سال و نیم قبل با روزی دو ساعت و در مقاطعی سه ساعت برنامه در روز در ماهواره هاتبرد دایر بوده است. بینندگان آنرا بویژه خانواده های کارگری تشکیل میدهند. کانال جدید کانال پخش اخبار اعتراضات مردم، کمپین ها و فراخوان ها، تحلیل وقایع مهم ایران و منطقه و دنیا، با برنامه های ویژه ای درمورد زندانیان سیاسی، کارگران، زنان، جوانان، کودکان،



و ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنت ها و فرهنگیات کپک زده از طرف دیگر در جدال بسیار آشکار و هر روزه با هم به سر میبرند. این جدال را حتی در هر کمپینی میتوان دید. شما کمپینی راه میاندازید، توجه جامعه را به آن جلب میکنید، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار میدهید و نگاه ها را به طرف خود و اهداف و سیاست های انسانی تان جلب میکنید و طرف مقابل میدانند که باید سانسور تان کند، به آلترناتیو سازی در مقابل آن دست بزنند، در مقابل شخصیت های شما شخصیت تراشی کند، رسانه هایش را سراغ این شخصیت های مصنوعی بفرستد، بلندشان کند، برایشان تاریخ جعلی بسازد، و موقعی که موفق به نادیده گرفتن شما نمیشود آنگاه حمله به شما را شروع کند، یک اشتباه کوچک شما را بگیرد و توی بوق کند، شما را مضر به حال کمپینی که خود راه انداخته اید معرفی کند، حتی شما را سانسورچی معرفی کند، اینجا و آنجا تهدیدتان کند و نهایتا مجبور میشود در پرتو فضائی که شما شکل داده اید، بطور سر و دم بریده ای از مطالبه سیاسی شما دفاع کند. اما ته ماجرا را که نگاه میکنی میبینی مخالفینت هم در میدان تو بازی کرده اند. چون حریفت نمیشوند مجبور میشوند حول و حوش همان موضوعاتی حرف بزنند که تو به میان کشیده ای. و این در عین حال جالب است.

حتی جمهوری اسلامی ژورنالیست های غربی را گروگان میگيرد و از دولت آلمان میخواهد

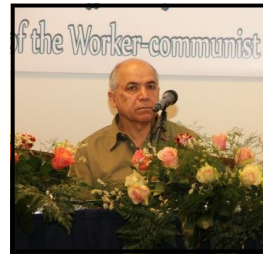
منهم به سهم خودم به همه شما حاضرین در کنگره، به شما مهمانان عزیز و نمایندگان کنگره حزب صمیمانه خوشامد میگویم.

طبق معمول کنگره های حزب کمونیست کارگری، رئیس هیئت دبیران حزب یعنی در واقع رئیس هیئت اجرائی حزب گزارش فشرده فعالیت حزب و کادرها و فعالینش را به کنگره ارائه میدهد. طبعاً با توجه به حجم عظیمی از فعالیت که در فاصله دو کنگره انجام میشود، و تنوع و گستردگی آن، اینجا حتی رئیس بسیاری از فعالیت ها را هم نمیتوان بازگو کرد. بویژه اینبار در مقایسه با گزارش سایر کنگره ها گزارش من کمتر شرح فعالیت ها و مقداری بیشتر تحلیلی است.

قبل از اینکه وارد گزارش فعالیت های های مختلف حزب شوم و اینکه عرض و طول حزب، حزب چقدر تغییر کرده و فعالیت های مشخص چه بوده است، باید از نقش و جایگاه سیاسی حزب در جامعه و در میان اپوزیسیون صحبت کرد. جامعه ایران بشدت قطبی است و نیروهای سیاسی دخیل در جامعه ایران خوب همدیگر را میشناسند و یکدیگر را بدقت رصد میکنند. هر حزب و جریانی تلاش میکند تا افق خود را بر جامعه و تحولات سیاسی حاکم کند و اوضاع را آنطور که میخواهد شکل بدهد. در یک نگاه کلی دو آلترناتیو چپ و راست در ایران، آلترناتیو سوسیالیستی از یکطرف و آلترناتیو بورژوازی از طرف دیگر، آزادیخواهی و برابری طلبی از یکطرف و مذهب

## گزارش رئیس هیئت دبیران به کنگره ...

از صفحه ۲



کلمه در این دوره در تهران و شهرهای دیگر و همینطور در کردستان، قوام بیشتری گرفته است. تعداد کادرهای رسمی تقریباً دو برابر شده و تحول کیفی قابل توجهی در تشکیلات داخل بوجود آمده است. رفقای ما در محیط فعالیت خود نفوذشان افزایش یافته و قابلیت رهبری حرکت های اعتراضی توسط آنها بالا رفته است. پختگی، جافتادگی، تسلط بیشتر به فعالیت های توده ای را براحتی میتوان در تعداد قابل توجهی از رفقای داخل مشاهده کرد. این پیشروی در عین حال خود را در بهبود فعالیت حزبی و رشد شبکه های آنها نشان میدهد. محافل آموزشی و کار عمقی تر جای بیشتری باز کرده کرده است و برای دور آتی فعالیت رفقا دارند آمادگی بیشتری در میان خود ایجاد میکنند.

روابط ما اما منحصر به اعضا و فعالین حزب نیست. فعالینی در زمینه های مختلف از محیط های کارگری یا بازنشستگان، معلمان، زنان و غیره تماس میگیرند، رهنمودهای حزب و کانال جدید و مسئولین تشکیلات داخل را میگیرند، گزارش میدهند، خود را نزدیک میدانند، اعتماد میکنند و سیاست های حزب را پیش میبرند. در مورد داخل بدلیل امنیت حرف زیادی نمیتوان زد ولی یک جمله شاید کل تصویر را برساند و آن اینکه اگر رفقای داخل مشکل امنیت، ویزا و مالی نداشتند تعداد نمایندگان کنگره میتوانست دو برابر این باشد.

یک کمیته پنج نفره شامل بهروز بهاری، مرتضی فاتح، رضا فتحی، عبدل گلپریان، با دبیری شهلا دانشفر در راس تشکیلات داخل حزب هستند.

اعدام و مباحث پایه و سوسیالیستی و مارکسیستی است. کانال جدید بشدت ضد مذهب و ضد سرمایه داری است و از خلال برنامه های مختلف لایو و غیر لایو اشاعه دهنده دیدگاه سوسیالیستی و حزبی است. این مهمترین کانال ارتباط بین ما و جامعه و مشخصاً جنبش کارگری است. از این طریق مبلغین سوسیالیست زیادی شکل داده ایم، مردم را به نیروی خودشان آگاه میکنیم و به آنها امید میدهم، به مطالبات روشن مجهزشان میکنیم و تمایز خود با سایر جریانات اپوزیسیون را در زمینه های مختلف به درک آنها تبدیل میکنیم. کانال جدید توسط رفقا جمیل فرزنان، مرتضی فاتح و کیوان جاوید که مدیر کانال جدید است هدایت میشود و البته با همکاری فنی سیامک طهماسب پور. در حال حاضر دو استودیو داریم که هر دو از نظر امکانات و پرسنل فنی و کادر برنامه ساز خودکفا هستند و ادامه کاری را تضمین میکنند.

## تشکیلات داخل حزب:

در گزارش به یکی از پلنوم ها اشاره کردم که در شرایطی که یک حکومت سرکوبگر سر کار است، بسیار دشوار است عرض و طول تشکیلات داخل را تشخیص داد. در کانال جدید میتوان شکل گیری یک حزب توده ای را مشاهده کرد. کمونیست های دو آتشه ای که در مورد اعدام، مذهب، مساله زن، سرمایه داری و سوسیالیسم نظر روشنی دارند. اینها بخشی از تشکیلات ما هستند که بخش زیادی از آنها شرایط را برای تماس رسمی با کمیته سازمانده مناسب ندیده اند. دامنه این حزب به معنی عام را میتوان از روستاهای کرمان و شیراز تا شهرهای تهران و خوزستان و کردستان و شمال کشور همه جا شاهد بود. تشکیلات حزب در داخل عبارت است از تعداد زیادی محفل و جمع و شبکه و کمونیست های دو آتشه ای که در عرصه های مختلف بافتی بسیار اجتماعی و اساساً کارگری مشغول فعالیتند.

تشکیلات داخل به معنی اخص

در مورد کمیته کردستان که توسط یک هیئت اجرایی ۵ نفره شامل پدی محمودی، آوات فرخی، عبدل گلپریان، رضا فتحی، با دبیری محمد آسنگران هدایت میشود چند اقدام و پروژه در دستور است. علیه ناسیونالیسم فعالیت تعرضی و همه جانبه ای سازمان داده شود. دوم، نیروی بیشتری وجود دارد که باید برایش برنامه ریزی شود و سوم و بر این اساس نشریه ایسکرا هم تغییر کند. بنظر من این اقدامات گام ها کار ما را جلو میبرد. و بالاخره اینکه از نظر اوضاع سیاسی امروز همه شواهد نشان میدهد که فضای آماده تری بوجود آمده است و از ما ابتکار، دخالت، طرح و پروژه و نقشه میخواهد. در دور آتی باید سریعاً دست به کار تحولی در این عرصه از فعالیت بشویم.

## جوانان:

سازمان جوانان که دبیری آنرا کیوان آذر بعهده دارد در این دوره سبک فعالیتش را تغییر داده و شروع به جذب جوانان بیشتری کرده است. دخالت دادن جوانان در هدایت این سازمان و به عهده گرفتن فعالیت های مختلف آن یک وجه این تغییر نظری فعالین آن وجه دیگر تغییراتی است که سازمان جوانان انجام داده و با استقبال خوبی مواجه شده است. این سازمان همچنین برنامه تلویزیونی دارد، نشریه انگلیسی راه انداخته و فعالیت قابل توجهی در مدیای اجتماعی دارد. این یک پیشروی اولیه است که باید قوام یابد تا به نتایج عملی در داخل کشور منجر شود و جا پای خود را در داخل و مشخصاً دانشگاهها محکم کند.

## نشریات

انترناسیونال، کارگر کمونیست، جوانان کمونیست، ایسکرا و کمونیسم کارگری نشریات حزبی هستند. چندین نشریه نیز به همت کادرهای حزب در زمینه های مختلف منتشر میشود.

انترناسیونال به سردبیری کاظم نیکخواه و هفتگی منتشر میشود. جریانات مختلف راست را منظمآ افشا میکند، هر هفته مطالبی در

نقد گرایشات و احزاب سیاسی بورژوازی دارد، اوضاع سیاسی ایران و مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با یک جهتگیری روشنی در آن منعکس میشود و حزب و فعالیت های حزب را به خوبی نمایندگی و منعکس میکند. انترناسیونال از نظر فرم هم مطالبش کوتاه تر و جذاب تر شده و تعداد مصاحبه هایش نیز بتدریج بیشتر شده است.

کارگر کمونیست نشریه هفتگی به سردبیری فاتح بهرامی است که بطور اخص به مبارزات و مسائل کارگری اختصاص دارد. این نشریه به یک منبع خبری معتبر و جامع از اعتراضات کارگری در ایران تبدیل شده و بخش بین المللی آن هم بهبود یافت است. گرایشات دیگر را نقد میکند و بحث ها و اظهار نظرات مقامات رژیم و خانه کارگرها را در زمینه مسائل کارگری جواب میدهد.

فصل نامه کمونیسم کارگری نشریه تئوریک حزب به سردبیری محسن ابراهیمی است که از یک سال و نیم قبل شروع به انتشار کرد و تاکنون چهار شماره اش منتشر شده است. هدف از انتشار این نشریه نقد نظم حاکم طبقاتی، نقش و جایگاه جنبشهای بورژوازی، استراتژیها و تاکتیکهای این جنبشها، مبارزات طبقات محروم و مشخصاً طبقه کارگر و استراتژی این طبقه علیه نظم حاکم، تئوریا و نظرات طبقه حاکم در سطح جهان و ایران و آلترناتیو طبقه کارگر در مقابل اینها است.

نشریه غیر حزبی علیه تبعیض هم از یکسال و نیم پیش به ابتکار کیوان جاوید شروع به انتشار کرده است. نشریه ای ساده و غیر تخصصی علیه آپارتاید جنسی و صدای زنانی است که روزانه با رژیم در نبرد هستند. این یک نشریه موفق بوده و در جمع هائی در ایران دست به دست میگردد و بازتکثیر میشود. مطالب کوتاه و عکس های گویا از وضعیت زنان، یک نقطه قدرت این نشریه است. مخاطبین علیه تبعیض فقط سازماندهندگان جنبش آزادی زنان نیستند بلکه هر کس با هر درجه از آگاهی اجتماعی

می تواند نشریه را بخواند و از آن استفاده کند.

## سایتها:

سایت های حزب و روزنه را امیر توکلی و غلام اکبری میچرخانند و رضا مرادی مشغول راه اندازی مجدد سایت انگلیسی حزب است. رفقای متعددی فعالیت حزب در فیس بوک و دیگر مدیای اجتماعی را گسترش میدهند در حال راه اندازی نهادی در این زمینه هستیم.

مسئول دفتر مرکزی حزب سیامک بهاری است که علاوه بر کار روابط عمومی حزب، ارسال اطلاعاتیه ها و نشریات به یک لیست ۱۰۰ هزاری را بعهده دارد.

ترجمه اطلاعاتیه ها از فارسی به انگلیسی را از مدتی قبل ناصر شیشه گر بعهده گرفته و بهرام سروش و سیاوش آذری هم به ترجمه های انگلیسی کمک میکنند.

علیه ناسیونالیسم آذری در این دوره فعالیت هدفمندی علیه تحركات قوم پرستان در آذربایجان شروع کردیم که علیرغم اینکه کل فعالیت به دو سه جلسه پالتاکی، چند نوشته و مصاحبه و پیگیری قتل رافق تقی در پارلمان اروپا محدود بوده است، اما همین حد از کار نشان داد که چه زمینه مساعدی برای فعالیت وجود دارد. محسن ابراهیمی، ابوالقاسم کاردار و مینا احدی با همکاری تعداد دیگری از رفقا در این زمینه فعالیت را شروع کرده اند و بخاطر همین فعالیت ها شاهد تغییر لحن و برخورد برخی از قوم پرستان بوده ایم. باید پرچم کمونیسم و آزادیخواهی را در مقابل ناسیونالیسم ترک و قوم پرستان آذری بلند کنیم و حول آن نیرو جمع کنیم.

همینجا لازم است به فعالیت در دفاع از افغانی های مقیم ایران نیز اشاره کنیم که بخاطر دفاع سرسختانه ما از حقوق این بخش از جامعه، از موقعیت خوبی در میان افغانی ها برخوردار هستیم. فعالیتی که باید هدفمند و سازمان یافته به پیش برده شود.

## گزارش رئیس هیئت دبیران به کنگره ...

از صفحه ۳

بیشتر است.

در زمینه دفاع از حقوق کودکان، نهاد کودکان مقدمند که افسانه وحدت، کریم شامحمدی و سیامک بهاری مسئولین آن هستند، فعالیت قابل توجهی دارد. صاحب نشریه و برنامه تلویزیونی است، و از طریق سمینار و تماس با خانواده کودکان زندانی و مراجعه به نهادهای بین المللی فعالیت هایش را به پیش میبرد. فرهنگ سازی به نفع کودکان یک وجه مهم فعالیت این نهاد است. کمپین های متعددی علیه تنبیه، زندانی کردن و اعدام کودکان، علیه تحمیل حجاب و مذهب به کودکان و دفاع از نیم میلیون کودک افغانی در ایران داشته است و بیانیه ای در دفاع از حقوق کودکان منتشر کرده است.

یک نقطه مثبت برخی از این نهادها این است که از بیرون حزب نیروی خوبی برای تداوم و گسترش فعالیت خود ایجاد کرده اند، سبکی که باید به سبک همه نهادهای ما تبدیل شود. این شاید مهمترین معیار در ارزیابی هر فعالیت توده ای و غیر حزبی است.

## در زمینه دفاع از حقوق زنان:

در این زمینه برنامه تلویزیونی مهین علیپور را داریم، از نظر سیاسی نیز خط رادیکال و سرنگونی طلبی را در مقابل گرایشهای دیگر به پیش میبریم، ولی از شاهکار و حتی پیشرفت محسوس نمیوانیم صحبت کنیم. فعالیت های گاه و بیگاه خوب و مهمی داشته ایم، گاه کلیپ هایی که هزاران نفر از آن استقبال کرده اند، یا در کانال جدید که این مساله یک عرصه دائمی تبلیغات ما بوده و تاثیرات خوبی در سطح جامعه گذاشته ایم اما مشغول کار موثر و جدی ای در این زمینه نیستیم و این یک خلاء مهم در فعالیت های حزب است. در این مورد در رهبری حزب بحث هم شده است اما اقدامی صورت نگرفته است. نشریه علیه تبعیض همانطور که اشاره کردم مهمترین اقدام تازه ما در این زمینه بوده است.

در زمینه همبستگی جهانی با مردم ایران نیز نهاد "ایران

سولیداریتی" که سخنگویی آنرا پتی دبونیتاس بعهده دارد، در لندن، تورنتو و برزیل فعالیت های خوبی سازمان داده است.

## در زمینه مبارزه علیه اعدام:

در کنگره ششم حزب از این عرصه بعنوان شاهکار حزب صحبت کردیم. در کنگره هفتم گفتیم که در فاصله بین آن دو کنگره، خواست لغو مجازات اعدام در ایران به یک خواست عمومی و توده ای تبدیل شد و این بزرگترین کمپین سیاسی حزب بوده است و اینبار باید بگوئیم که عملاً سنگسار را لغو کردیم، در زمینه اعدام و مجازات کودکان عقب نشینی هایی به رژیم تحمیل کردیم و اقدامات مهم دیگری انجام دادیم.

کمپین نجات سکینه آشتیانی که توسط کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار و با همکاری فشرده حزب و چند نهاد دیگر با سخنگویی مینا احدی سازمان داده شد، یکی از بزرگترین مصاف های اپوزیسیون با جمهوری اسلامی و بزرگترین کمپین سیاسی علیه سنگسار و اعدام بوده است.

من خیلی فشرده چند نکته را اینجا توضیح میدهم:  
تظاهرات همزمان در ۱۱۰ شهر و صدها آکسیون دیگر، صدها مصاحبه با مشهورترین رسانه های دنیا، میلیون ها امضا، بیش از یک میلیون لینک، بسیج هنرمندان، نهادها، شخصیت های شناخته شده جهانی، گوشه هایی از این کمپین عظیم بود.

این کمپین نشان داد که با یک نیروی نه چندان زیاد میتوان کارهای بزرگی در دنیا سازمان داد.

نشان داد که برای این کارها هم شخصیت و رهبری با عطش بالا لازم است هم سازمان و سازماندهی خوب.

- این کمپین موقعیت ما را در مقابل جنبشهای ملی اسلامی و راست و حقوق بشری ها تقویت کرد.

- جمهوری اسلامی در میان مردم دنیا منفورتر شد. دولت ها را وادار کردیم خواست لغو سنگسار را به موضوع فشار سیاسی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. روابط دیپلماتیک دولت ها با جمهوری اسلامی بعضاً تنزل یافت،

مقامات رژیم به تناقض گوئی افتادند و بیشتر رسوا شدند. سیستم قضائی اسلامی، بیحقوقی زن و قوانین اسلامی و سببیت حکومت اسلامی و همینطور ماهیت واقعی اسلام سیاسی به مردم دنیا نشان داده شد.

- کارائی کمونیست ها در سازماندهی چنین کمپین هایی و همینطور این مساله که حزب این ظرفیت و درایت را دارد که با حفظ رادیکالیسمش پارلمانها، رسانه ها و غیره را پشت حرکت خود بسیج کند، از نتایج دیگر این کمپین بود.

- یکی از ارکان هویتی بحث مبانی کمونیسم کارگری این است که تئوری از طریق آموزش توده گیر نمیشود بلکه تئوری از طریق سیاسی توده گیر میشود، از طریق بلند کردن پرچم های سیاسی و انتخاب آن توسط مردم و از این طریق میتوان آلترناتیو سیاسی را به جلو برد. این کمپین نمونه عملی و موفق این دیدگاه بود.

- دنیایی که چند دهه با دهان باز و با کمی بی تفاوتی سنگسار را نظاره کرده و تحت تاثیر تبلیغات ناشی از منافع دول غربی از جمله نسبییت فرهنگی به آن برخورد کرده بود، با کمپین نجات سکینه پلاتفرم و امکانی یافت که با آن تعیین تکلیف کند. بلند شد و مهر پایانی بر سنگسار گذاشت.

- این دستاورد به تاریخ بشری در دفاع از حقوق و حرمت انسانی پیوست که کسی نمیتواند آنرا پس بگیرد. رابطه دولت برزیل با جمهوری اسلامی تحت تاثیر این کمپین قرار گرفت و موضع گیری درمورد جمهوری اسلامی و نجات سکینه به موضوع داغ کاندیداهای ریاست جمهوری در این کشور تبدیل شد.

ما همچنین نقش بسزائی در تبدیل فرزاد کمانگر به یک چهره بین المللی داشتیم، در فعالیت علیه اعدام شهلا جاهد نیز همینطور و یکی از کلیپ های کمیته علیه اعدام در این کمپین را بیش از ۲ میلیون نفر دیده اند.

جمهوری اسلامی در همین هفته های گذشته تحت فشارهای بین المللی سن قضایی و جزایی کودکان را اعم از دختر و پسر هیجده سال

فعالیت های کمپینی حزب و کادرها و نهادهای نزدیک به حزب بخش قابل توجهی از فعالیت حزب در خارج کشور از طریق کمپین هایی پیش میبرد که مستقیماً حزبی نیستند اما حزب نیروی مهم و سازمان یافته اکثر این کمپین ها است. یک نکته مهم در خارج را باید یادآور شوم و آن اینکه برخی واحدها کارهای درخشانی کردند، بعضاً کار همه جانبه ای از آموزش و پاتوق تا جلسات منظم و آکسیون و غیره را به پیش برده اند و رشد قابل توجهی از لحاظ عضوگیری، افزایش کادر و ارتقاء سیاسی اعضا و کادرها داشته اند که مالمواز بهترین هایش بوده است و بعضاً مدام مشغول سازماندهی آکسیون و جلسات بیرونی بوده اند و بعضاً مانند فرانکفورت و اسلو و لندن و کانادا و هلند و دیگر شهرهای سوئد و آلمان حضور سیاسی فعالی داشته اند.

زمینه برای پیشروی ما زیاد است اما تماماً به نوع کار ما، به میزان اجتماعی کار کردن، به داشتن امکاناتی مانند کمیته های حزبی قزاق، مکان های ثابت، ابزارهای تبلیغی و غیره بستگی دارد. در ضمن هیئت اجرایی کمیته خارج علاوه بر خود من رفقا خلیل کیوان، نازی برومند، شهلا دانشفر، حسن صالحی و سیامک بهاری هستند.

کمپین های سیاسی ما بخشاً توسط کانال جدید و واحدهای حزب انجام میشود و بخش اعظم آنها توسط نهادهای مختلفی که در راس آنها کادری حزب قرار دارند. علیه اعدام و سنگسار، دفاع از زندانیان سیاسی و کارگران زندانی، دفاع از حقوق پناهندگان ایرانی، دفاع از حقوق کودکان، حقوق زنان، و علیه اسلام سیاسی. تک تک این نهادها در دو سال گذشته اعتبار و نفوذ بیشتری یافته اند و امکانات بیشتری برای تداوم فعالیت حول خود گرد آورده اند. ظاهراً تا زمانی که جمهوری اسلامی سر کار است این عرصه ها باید همچنان فعال باشند. یک نقطه قوت مهم ما این است که در همه این زمینه ها همینطور شخصیت های شناخته شده ای داریم که در راس این نهادها فعالیت

## گزارش رئیس هیئت دبیران به کنگره ...

از صفحه ۴



تمام پذیرفت هرچند تا بتواند با تبصره های مختلف کودکان را زندانی و اعدام میکند اما همین حد از مساله نیز يك عقب نشینی جمهوری اسلامی است و نهاد کودکان مقدمند و کمیته علیه اعدام يك پای تحمیل این عقب نشینی بوده اند.

نقطه ضعف ما این است که عملاً کمیته علیه اعدام که دو سال قبل درست شد و نقش مهمی در پیشبرد این فعالیت ها داشت قوام نگرفت و سازمان قابل اتکایی شکل نگرفت. این عرصه ای است با پتانسیل بسیار بالا که باید بلافاصله سازمانی متناسب با اهمیت آن ایجاد شود.

## علیه اسلام سیاسی

در کنگره های قبل از کارهای ارزشمند حزب و کادرهایش در این زمینه و موفقیت های متعددی در کشورهای مختلف از جمله از لغو قانون شریعه در کانادا صحبت کرده ایم. در این کنگره میخواهم بگویم که اکنون در سطح بین المللی جبهه نبرد قدرتمندی علیه جنبش اسلامی و يك قطب سیاسی شکل داده ایم که در آینده فعالیت ما بسیار مهم است. با این فعالیت ها که در کشورهای مختلف انجام میشود و در خط مقدم آن مریم نمازی و مینا احدی قرار دارند، فضای سکولارها و آنتیست ها را سیاسی تر کرده ایم، به آنها پلاتفرم داده ایم و آنها را به خیابان آورده ایم. دقیقاً همانطور که در ایران قطب چپی با مشخصات روشن و مهم ایجاد کرده ایم در سطح بین المللی هم تولید کننده فرهنگ و سیاست جدیدی هستیم، شخصیت های مهمی را در جبهه خود جمع

شعبه اکس مسلم را ۲۰۰۰۰۰ نفر دیده اند و به بلاگش که حاوی مطالب و کامنت های هرروزه بر سر مسائل مختلف است بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر در ماه سر میزنند. سانسور رفقای ما اولین کاری است که رسانه های رسمی و دولتی میکنند اما نیاز جامعه و مطرح بودن ما کار آنها را خنثی میکند. دعوت به پانل های مختلف و بحث و مناظره و دهها سخنرانی و تظاهرات و غیره باعث شده است که سانسور بدرجات زیادی بی اثر شود.

در آلمان نیز فعالیت های مشابهی به پیش برده ایم و يك طرف اصلی دعوا با اسلامی ها بوده ایم. علیه آموزش امام و تدریس مذهب و حجاب کودکان و علیه امتیازات دولت آلمان به اسلامی ها فعالیت وسیع، هرروزه و موثری داشته ایم و امکانات خوبی برای ادامه فعالیت ایجاد کرده ایم. در سوئد و هلند نیز اقدامات خوبی در این زمینه انجام شده است.

ما اکنون در موقعیتی هستیم که این جنبش و این قطب را به پلاتفرم اثباتی روشنی نیز مجهز کنیم و يك گام دیگر در جهت سازماندهی این قطب به پیش برداریم و هویت روشن تر و اثباتی تری به آن بدهیم.

قبل از این که گزارش را جمع بندی کنم يك نکته قابل توجه را لازم است تاکید کنم. نقطه قوت ما و يك دلیل مهم پیشروی ما برنامه روشن ما، اهداف انسانی ما و انسجام تبیین ها و جهتگیری های سیاسی است و يك مشاهده قابل توجه دیگر اینکه امروز بیش از هر زمان میتوان به پختگی در صفوف حزب اشاره کرد. در دو سال گذشته تعمق بیشتری در سطوح مختلف حزب چه در سطح رهبری و چه در بدنه کادرها، هم در زمینه سیاسی و هم درك از حزبیت و اهمیت تحزب کمونیستی هم در داخل و هم در خارج میتوان مشاهده کرد که مایه استحکام بیشتر حزب است و تحولی که در میان رفقای که هشت سال قبل صفوف ما را ترك کردند شروع شده است نیز نشان دهنده حقانیت عمیق ما در همین زمینه است.

\*\*\*

## کنگره آرمانها ...

از صفحه ۱

حزبی که کنگره اش صدای ۹۹ در صدیهاست، کنگره ای که انقلاب مردم برای سرنگونی حکومت جهل و سرمایه را بعنوان تنها راه ممکن در مقابل جامعه قرار می دهد، کنگره ای که تمامی لحظاتهش بطور زنده و شفاف از تلویزیون پخش شود. سیاست یعنی این. یعنی اینکه حی و حاضر حرفت را با کارگر و کل جامعه بزنی. آنچه تا کنون من از دولتها و همه احزاب چپ و راست در طول تاریخ دیده ام، اجماع در پشت درهای بسته بوده است. بند و بست از بالای سر مردم توسط دولتها و تباری و معامله با همدیگر سنت جا افتاده ای در فرستادن مردم بدنبال نخود سیاه بوده است. باید با افتخار تمام فریاد زد و

گفت این الگوی حکومت انسانی ومدرن برای اداره امور جامعه است. دیپلوماسی و نشست در سالنهای در بسته تنها ویژه دولتها و جریانات توطئه گر است. وقتی حقانیت با تو است مهمترین اجلاست را بطور زنده در مقابل جامعه قرار می دهی. مهر سنت دخالت همگان در سرنوشت سیاسی خود تنها بر پرچم این حزب کوبیده شده است. حرفهات برای جامعه را بدون سانسور و در مقابل چشم هزاران و میلیونها انسان که بخود آنها مربوط است قرار دهی. افتخار میکنم عضو این حزب هستم وهمگان را به پیوستن به صفوف حزب کمونیست کارگری ایران فرا می خوانم. ۳ مارس ۲۰۱۲

## طومار اعتراضی هزار نفر از مردم ...

از صفحه ۱

دلیل باید فوراً و در سطح بین المللی اقدامات گسترده تری بر علیه این احکام اعدام انجام شود. ما این اقدام مردم مریوان را ارج می نهیم و معتقدیم، در همه شهرهای کردستان و در ایران میتوان به این جنبش اعتراضی علیه احکام اعدام و جنبش جمع آوری امضا پیوست و با ارسال نامه های اعتراضی به سران حکومت اسلامی باید به آنها نشان داد که مردم از این احکام اعدام خشمگین هستند و آماده اند بهر طریق ممکن مانع این جنایت و خونریزی شوند. کمیته بین المللی علیه اعدام از اقدامات بین المللی و همچنین از اقدام در داخل ایران و جمع آوری طومار اعتراضی و یا سازمان دادن میتینگ

اعتراضی در مقابل در زندانها و یا مراکز شهرها استقبال میکند و معتقد است که اکنون راه نجات جان این زندانیان محکوم به اعدام، فقط و فقط اعتراضات گسترده در ایران و در دنیا است. ما از همه سازمانهای علیه اعدام، از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و از همه منزجرین از قتل عمد دولتی دعوت میکنیم که در این روزها به خیابان آمده و بهر طریق ممکن که میتوانند به احکام اعدام سعید ملک پور، شیرکو معارفی، یوسف ندرخانی و زانیار و لقمان مرادی اعتراض کنند. کمیته بین المللی علیه اعدام ۳ ماه مارس ۲۰۱۲

به عنوان يك جمع بندی اینجا به دو مولفه اشاره میکنم. مولفه اول به جنبش کارگری مربوط میشود. امروز جامعه ایران صف گسترده ای از رهبران کارگری را کم و بیش

## گزارش رئیس هیئت دبیران به کنگره

از صفحه 5



غیر کمونیستی در میان چپ و حتی در جنبش کارگری جنگیده است و این امروز به یک نرم جنبش کارگری تبدیل شده است. جنبش کارگری هر جا در ایران به میدان میاید پرچم کل جامعه را بلند میکند و کمونیسم کارگری گرایش اصلی در بخش پیشرو و رهبران طبقه کارگر ایران است. هیچ انسان منصفی نمیتواند نقش حزب را در این زمینه نادیده بگیرد. این ویژگی مهم جامعه ایران است که با مصر و تونس و غیره تفاوت آشکاری دارد.

و مولفه دوم عمومی تر و به موقعیت ما در کل جامعه و در اپوزیسیون مربوط میشود. امروز جنبش کمونیسم کارگری یک نیروی معتبر و با ویژگی های شناخته شده ای در جامعه ایران است. کمونیسم نوع ما، یک کمونیسم انسانی است که با مشخصات جا افتاده و معرّفه ای در جامعه شناخته میشود، مطالباتی را جا انداخته و توقعاتی را ایجاد کرده است، ضدیت عمیقی با مذهب و هر نوع افکار و سنتهای پوسیده مذهبی و ضدزن و عقب مانده دارد، از برابری اقتصادی و اجتماعی عمیق حرف میزند، علیه

از آنها استقبال شده و اسم و رسم و عکسشان برای بخشی از جامعه آشنا شده است. این یک دستاورد مهم جامعه ایران و بطور مشخص طبقه کارگر است. در سی سال گذشته هیچگاه اینچنین جنبش کارگری هويت و چهره نداشته است. اعتصابات در مراکز مهم صنعتی به شیوه مدرنی انجام میشود، مطالبات روشن و صریح مطرح میشود، به مجمع عمومی اتکا میکند، التیماتوم میدهد، بعضا همسران کارگران در تجمعات کارگران اعتصابی شرکت میکنند، اخبارشان لحظه به لحظه منتشر میشود، قطعنامه هایشان پلاتفرم رهایی کل جامعه را بلند میکند و دقیقا به همین دلیل موقعیت ویژه ای در جامعه یافته است. این یک وزنه مهم چپ و سوسیالیستی در جامعه است. حزب کمونیست کارگری در باز کردن راه برای این سبک از فعالیت، به میدان آمدن رهبران کارگری و این شیوه از اعتصابات، بلند کردن مطالبات روشن و رادیکال و این تلقی از جنبش کارگری پیشقدم بوده، نقش تعیین کننده ای داشته و با سنت های عقب مانده و غیر سیاسی و

اعدام و مدافع پر و پا قرص آزادی بیان و عقیده و اعتصاب است، مدافع بیچون و چرای حقوق برابر زن و مرد و علیه حجاب تحمیلی است، مدافع حقوق و حرمت کودک است و شما با هر کس در این زمینه ها صحبت کنید، به احتمال زیاد مخاطبتان اگر کمی با مسائل سیاسی آشنا باشد میگوید شما کانال جدیدی یا حزب کمونیست کارگری هستید. این پیشروی ها در عین حال به مردم کمک میکند که احزاب دیگر را با همین معیارها بسنجند و این یک پیشرفت عظیم است که ایران را با مصر و تونس و آمریکا و هر جای دیگری متمایز کرده است. از نظر فرهنگ سیاسی نیز چنان علنیت و شفافیت ایجاد کرده ایم که هر کس پشت درهای بسته بخواهد آلترا ناتیو سازی کند، در همان ساعت اول کارش بعنوان توطئه علیه مردم افشا و محکوم میشود. اینها یک پدیده عینی و قابل رویت در جامعه ایران است، تاریخی دارد، حزبی دارد، شخصیت هائی دارد. این کمونیسم بسیار فراتر از حزب است شامل صدها محفل کمونیستی و هزاران کمونیست در کارخانه ها و دانشگاهها، در جنبش آزادی زن و در همه نقاط جامعه کسانی است که این پرچم را نمایندگی میکنند و البته هنوز اکثرشان هم عضو حزب نیستند. حزب به معنی عام کلمه این نیرو با این مشخصات است. این یک جنبش وسیع است که در جدالی همه روزه با جنبش های ملی اسلامی و جنبش ناسیونالیستی طرفدار دول غربی و ناسیونالیسم کرد و آذری و غیره است. پرچم ما و این جدال در هر اعتراضی و در هر

تجمع و در هر کارخانه و دانشگاهی وجود دائمی دارد.

این چکیده موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری و در مقیاسی وسیعتر موقعیت جنبش کمونیسم کارگری در صحنه ایران است که فشار روی راست را حفظ کرده است.

رفقا،

این موقعیت و این پیشروی بدون وجود تعداد زیادی از شما کادرها و اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری حاصل نمیشد. من اینجا میخواهم از صدها نفری بگویم که چه در رهبری حزب و در بدنه تشکیلات، در داخل کشور یا خارج کشور در فاصله این دو سال و سال های قبل از آن بخش اعظم وقت و زندگی شان را صرف این پیشروی ها کرده اند. کم نیستند رفقای که بطور متوسط، روزانه بین ۱۰ تا ۱۵ ساعت ضربدر تعداد روزهای بین این دو کنگره برای تحقق این اهداف وقت گذاشته اند، در خیابان بوده اند و پیکت و میتینگ و تظاهرات سازمان داده اند، قطعنامه و اعلامیه نوشته اند یا آنها را پخش کرده اند یا شعار نوشته اند، مردم کارخانه و محل را به مقابله با رژیم بسیج کرده اند، یا مشغول تامین مالی حزب بوده اند، یا روی خط کانال جدید حرفشان را زده اند و یا پشت کامپیوتر و اطاق ضبط و غیره و بخشا زیر تیغ جمهوری اسلامی اهداف حزب را به پیش برده اند.

رفقا،

شما کار مهمی در این دوره انجام داده اید. طول و عرض این فعالیت ها منظوم نیست هرچند

طول و عرض بدی هم نداشته است و هیچ اپوزیسیونی در مقایسه با حزب اینهمه تحرک و اینهمه تاثیر نداشته است. اما در هر دوره شاخصهای موفقیت متفاوت است. حزب کمونیست کارگری در این دوره نماینده وجدان بیدار بشریت بود. سخنگوی کارگران و جوانان مصر و تونس بود، نماینده زنان گمنام و کودکان زیر اعدام بود، نماینده زندانی سیاسی با هر تفکری بود، نماینده زنان و جوانان بود، نماینده طبقه کارگر و مبارزاتش بود، نماینده نه قاطع به اسلام و عقب ماندگی و حکومت کثیف اسلامی بود. افشاگر حامیان این حکومت در داخل و خارج ایران، و رسانه های کثیفی مانند بی بی سی و غیره بود. نماینده فشار مردم به دولت های غربی بخاطر مداخلات با حکومت بود. حزب ما به خاطر همه اینها یک سرمایه سیاسی و انسانی بزرگ برای ایفای نقش در این دوره است. دوره ای که در سطح جهان و منطقه و ایران هیچگاه فضا اینچنین به نفع چپ و انقلاب و کمونیسم نبوده و هیچگاه ضرورت حزب اینچنین برای جامعه روشن نبوده است.

این شرایط فراخوان ویژه ای به همه ما است، انتظار و توقع تازه ای از همه ما است، علیرغم همه ضعف ها و ایراداتی که البته اراده تغییرش را داریم، باید به نقش خودمان، از موضع گیری مان در قبال انقلاب ۸۸ تا تک تک سیاست ها و مواضعمان و به تاریخ خودمان و حزب مان با تمام وجود افتخار کنیم و خود را برای گامهای تعیین کننده بعدی آماده سازیم.

خواهی زنان میدانند و تمامی کارگران و اعضا خود را به گرامیداشت ۸ مارس فرا میخواند و مصرانه بر محور فوری و بی اما و اگر هر گونه تبعیض جنسیتی نسبت به زنان در تمامی عرصه های زندگی خانوادگی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی اجتماعی پای میفشارد. زنده باد ۸ مارس - زنده باد برابری اتحادیه آزاد کارگران ایران ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۰

میلیاردها انسان را در تملک خود داشته باشند کاملاً روشن است که در چهارچوب چنین سیستمی هیچ شکلی از برابری واقعی نیز نمیتواند به بخشی از زندگی و حیات نهاده شده و طبیعی انسانها تبدیل شود. اتحادیه آزاد کارگران ایران با اعلام همبستگی با جنبش زنان، فرا رسیدن ۸ مارس را به همه انسانهای برابری طلب تبریک میگوید، خود را متعلق به این جنبش و برابری

## زنده باد ۸ مارس، زنده باد برابری بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

است قبل از هر چیز بیانگر این واقعیت است که سیستم سرمایه داری بمثابه سیستم حاکم بر زندگی و سرنوشت بشر امروز، قادر به تحقق هیچ سطحی از برابری در روابط و مناسبات میان انسانها نیست. بی تردید در سیستمی که درصد بسیار کوچکی از جمعیت جهان، تمامی ثروتها و حاکمیت و سرنوشت

ستمگرانه و شنیع تا اشکالی به ظاهر قابل تحمل و متمدنانه، همچنان بخشی از واقعیت زندگی بشر امروز است.

وجود چنین ستمی آنهم پس از گذشت یکصد سال از فریاد برابری خواهی زنان و در شرایطی که بشریت به بالاترین درجات پیشرفتهای فرهنگی اجتماعی دست پیدا کرده

بیش از یکصد سال از ۸ مارس و سر آغاز مبارزه ای جهانی در مقابله با ستم و تبعیض بر علیه زنان میگردد و این مبارزه همچنان زنده و جاری است. علیرغم اینکه این مبارزات تا هم اکنون، دستاوردهای بسیار پر شکوهی را در راستای تامین برابری حقوق زنان و مردان رقم زده است اما تبعیض بر زنان از اشکالی بسیار



## پیام کنگره ۸ حزب به کارگران ایران!

پیام به کارگران ایران!  
کارگران

کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری همه شما را به پیوستن به صفوف حزب و برافراشتن پرچم انقلاب و کمونیسم فرا میخواند. امروز بیش از هر زمان روشن است که بشریت بدون خلاص کردن خود از شریکه تازی طبقه سرمایه دار مفتخور و کل نظام ضد انسانیش نمیتواند به خوشبختی و منزلت و رفاه و امنیت دست پیدا کند. از گوشه و کنار جهان صدای اعتراض مردمی که از بی اختیاری و فقر و نا امنی به تنگ آمده اند به گوش میرسد. ما مردم، ما کارگران، ما همه انسانها سزاور زندگی بهتری هستیم. این نظام و این مناسبات و قوانین و رسم و سنت حاکم که بر بهره کشی و مالکیت خصوصی و فقر و گرسنگی اکثریت و تلنبار شدن ثروتهای کل جامعه در دست یک درصدی ها بنا شده و با دیکتاتوری و سرکوب حفاظت میشود باید برچیده شود. و این رسالت طبقه ماست که این مهم را رهبری کند و به انجام رساند. گذشت زمانی که میگفتند این مناسبات و مصائبش طبیعی و ازلی و گریز ناپذیر است. امروز صدای اعتراض به یکه تازی سرمایه داران و حکومتهاشان از ایران تا مصر و تونس و یونان و اسرائیل و اسپانیا و تمام گوشه و کنار جهان دارد به گوش میرسد.

در ایران، اما به یمن وجود حزبی که با برنامه و سیاستهای روشن و شفاف، خواست آرمان طبقه کارگر را در تمام عرصه ها نمایندگی میکند، این صدا قوی تر و روشن تر از هرجای دیگر طنین افکن شده است. مبارزه طبقاتی و سیاسی در ایران بسیار عمیق و پرطیش و همه جانبه است. کل نظام و حکومت ارتجاعی سرمایه داران به بحران و بن بست کشیده شده است. تلاش و مبارزه مردم علیه بربریت اسلامی سرمایه داران حتی یک لحظه هم از حرکت باز نایستاده است. زنان و

ریشه تمام این مصائب و تبعیضات یعنی نظام ناعادلانه سرمایه داری و استثمار است.

حضور سیاسی مستقل طبقه کارگر در تحولات سیاسی، حضور طبقه کارگر به عنوان رهبر مبارزه برای یک جامعه آزاد و برابر فقط با متحد شدن در صف حزب سیاسی رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب امکانپذیر است.

### کارگران!

وسیعاً به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. با پیوستن به حزب خود، صف طبقاتی خود را متحدتر و متشکل تر کنید تا بتوانیم با دخالت متشکل در تحولات و تاملات سیاسی جاری، با تامین رهبری طبقه کارگر در جدالهای تعیین کننده پیش رو، راه را بر حقه های سیاسی توسط نیروهای رنگارنگ طبقه سرمایه دار بندیم؛ تا راه را برای استقرار جامعه ای تماماً آزاد و برابر و انسانی، برای استقرار جامعه سوسیالیستی باز کنیم.

### کنگره هشتم

حزب کمونیست کارگری ایران  
سرنگون یاد جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری،  
حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
۷ اسفند ۱۳۹۰  
۲۶ فوریه ۲۰۱۲

## پیام کنگره ۸ حزب به زنان ایران!

پیام به زنان ایران!

اتفاقی نبود که "ندا" به چهره جهانی مبارزات قهرمانانه مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی در سال ۸۸ تبدیل شد. بی اغراق، در هر اجتماع و تظاهرات و جنگ و گریز خیابانی آن سال زنان و دختران در صف مقدم قرار داشتند. انقلاب ۸۸ برآستی مصداقی از "انقلاب زنانه" بود. و این نیز ابتدا به ساکن نبود. جنبش رهایی زن اولین حرکت اجتماعی در ایران بود که از همان هفته های اول قدرت گیری جریان اسلامی - در جریان تظاهرات پرشور زنان در ۸ مارس ۷۹ (۱۷ اسفند ۵۷) در تهران و چند شهر دیگر - علیه حجاب و آپارتاید جنسی و جمهوری اسلامی قاطعانه ایستاد. در تمام طول حیات ننگین حکومت اسلامی حمله به زنان و اعمال منحط ترین و ارتجاعی ترین اشکال زن ستیزی "عمود خیمه اسلام" بوده، و در عوض، مقاومت و مبارزه تعطیل ناپذیر زنان در خیابان، مدرسه، دانشگاه، کارخانه، اداره، دادگاه و خانواده بر علیه آپارتاید جنسی، حجاب و قوانین کثیف و نرینه

سالار اسلامی، تمامی خیمه کذایی را به لرزه درآورده است. هم اکنون نیز که جمهوری اسلامی درگیر شدیدترین بن بست های اقتصادی و سیاسی است و در وحشت از برآمد انقلابی کارگران و مردم علیه کل وضع موجود بر خود میلرزد، اولین نگرانی "امنیتی" اش حجاب و مبارزه هر روزه و میلیونی زنان علیه حکومت زن ستیز اسلامی است.

### اما تلاشهای شورانگیز و قهرمانانه

جنبش رهایی زن در ایران در مواجهه با مومیایی از گور برآمده اسلامی، بواسطه نقش برجسته زنان در جریان انقلابات تونس و مصر و همینطور در جنبش ۹۹ درصدی ها بر علیه سرمایه داری در غرب، بمراتب تقویت شده و ابعادی جدید یافته است. اکنون همه دنیا می بیند آن عزم برای آزادی و برابری و به زیر سوال بردن کل اوضاع ظالمانه موجود در آخرین نگاه "ندا"، که قلب صدها میلیون نفر را در سراسر جهان تکان داد، یک واقعه ایرانی نبود. بلکه یک جنبش جهانی و قدرتمند است. تلاش و مبارزه زنان و دختران و جنبش رهایی زن در سراسر جهان اکنون تکیه گاه رادیکالیسم و تغییر انقلابی وضع موجود است. همچنان که زن ستیزی و آپارتاید جنسی و مردسالاری و سنت و مذهب و تحمیل بی حقوقی بر زنان منشاء ارتجاع، ابزار سرکوب و تکیه گاه سرمایه داری قرن بیست و یک برای بقاء خویش است. اکنون روشن است

پایان دادن به موقعیت نابرابر زنان در اقتصاد و سیاست و اجتماع و بویژه پایان دادن به موقعیت برده وار نیمی از بشریت در کشورهای اسلام زده یک امر عاجل و اساسی جنبش ها و انقلابات قرن بیست و یک است. بعبارت دیگر فقط انقلاب ۸۸ زنانه نبود، کل انقلابات و جنبش های حاضر برای رهایی بشر رنگی زنانه دارد.

کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری ایران به همه کوشندگان جنبش رهایی زن در ایران و جهان درود میفرستد و دست آنها را به گرمی میفشرد. کنگره بار دیگر اعلام میکند که حزب ما حزب مبارزه تا به آخر برای پایان دادن به تبعیض نفرت انگیز علیه زنان است. سرنگونی جمهوری اسلامی و انهدام آپارتاید جنسی و امحاء قوانین و سنت ها و عادات ضد زن و اسلامی هدف فوری حزب است. کنگره همه زنان آزاده و فعالین جنبش رهایی زن در ایران را دعوت میکند تا به حزب خود بپیوندند.

### کنگره هشتم

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ اسفند ۱۳۹۰

۲۶ فوریه ۲۰۱۲

## پیام کنگره ۸ حزب به زندانیان سیاسی!

پیام به زندانیان سیاسی

هشتمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران به شما که در سپاهجنگهای جمهوری اسلامی با استواری در مقابل انواع و اقسام شکنجه، تحقیر و اذیت و آزار جسمی و روحی ایستاده اید، صمیمانه درود می فرستد و بر مقاومت و پایداری شما ارج می نهد. شما رهبران کارگری، فعالین و رهبران جنبش دانشجویی، شما فعالین مدافع حقوق و حرمت انسانی زنان، شما دوستان و هم نسلان نداها و سهراب ها، و همه کسانی که بدلیل اعتراض و یا هر اختلافی با حکومت جنایتکار اسلامی، اسیر جلاخان اسلامی شده اید، همه شما لایق بیشترین پشتیبانی و ابراز همبستگی هستید.

شما با مقاومت و پایداری خود نشان داده اید که این رژیم نمی تواند علیه شما تشدید سرکوب و بگیر و بسند و زندان و شکنجه و اعدام، اراده مردم بپاخاسته را درهم بشکند. استواری شما در مقابل شکنجه و تحقیر هر روزه در زندانها انعکاس عزم مردمی است که تسلیم نمی شوند و می خواهند حکومت اسلامی را تماماً درهم بشکنند و جامعه ای آزاد و مرفه بنا نهند.

حزب کمونیست کارگری دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را امر عاجل خود می داند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد. ما تمام تلاش خود را بکار خواهیم برد تا صدای حق خواهی شما در همه جا طنین انداز شود و در ایران و جهان مردم بسیاری برای آزادی شما به میدان بیایند. در مبارزه برای آزادی شما خانواده ها و بستگان زندانیان سیاسی نقش بسزایی دارند. ما همبستگی عمیق خود را با مبارزات و اعتراضات هر روزه آنها اعلام می داریم و تلاش خواهیم کرد که این مبارزه هر چه بیشتر فراگیر شود.

ما اعتقاد راسخ داریم که با توان مبارزه و انقلاب مردم در آینده ای نه چندان دور، در زندانهای جمهوری اسلامی باز خواهد شد و مردم ایران همه عزیزان دربند خود را در آغوش خواهند گرفت.

### کنگره هشتم

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ اسفند ۱۳۹۰

۲۶ فوریه ۲۰۱۲

## اطلاعیه پایانی کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری ایران



دستور شد.

در مبحث گزارش، اصغر کریمی رئیس هیات دبیران حزب تصویر همه جانبه و روشنی از فعالیتهای حزب که در فاصله دو کنگره سازماندهی شده است، بدست داد. در این گزارش به تاثیرات قابل توجهی که حزب در فضای سیاسی جامعه ایران و جنبش کارگری داشته است، تغییرات قابل توجهی که در تشکیلات داخل کشور حزب بوجود آمده، به نقش تلویزیون کانال جدید، فعالیت حزب در خارج کشور و درآمدها و هزینه های حزب اشاره شد. فعالیت های درخشانی که علیه جمهوری اسلامی و علیه اعدام و سنگسار مخصوصا در جریان کمپین نجات سکینه آشتیانی در سطح جهان صورت گرفت، ابعاد تأثیری که فعالیت کادرهای حزب در شکل گیری يك قطب روشن علیه اسلام سیاسی در سطح جهان داشته است و نیز فعالیت های گسترده ای که در دفاع از زندانیان سیاسی و کارگران زندانی و دفاع از حقوق پناهندگان و غیره صورت گرفته است گوشه های دیگری از این گزارش بود.

دستور شد.

شش قطعنامه در رابطه با اوضاع جهان و ایران و چند قرار در دستور کنگره بود. کنگره قطعنامه های "نقد دولت مافوق مردم در انقلابات و جنبش های اعتراضی در دوره حاضر"، "بحران بورژوازی در ایران"، "خصوصیات دولت برآمده از انقلاب"، "جنبش کارگری و جایگاه مجمع عمومی"، "شرایط اضطراری در ایران" و نیز قراری در حمایت از مبارزه سکولارهای کشور آذربایجان

تأثیر بحران جهانی سرمایه داری به يك معضل استراتژیک تبدیل شده است. او با توجه به این شرایط بر نقش فوق العاده حزب ما در سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم در ایران و ارائه الگوی پیروزی به همه انقلابات و جنبش های ضد سرمایه داری تأکید گذارد.

بدنبال افتتاحیه، اعتبارنامه نمایندگان و صحت انتخابات مورد تأیید قرار گرفت و پس از انتخاب هیات رئیسه، تصویب آئین نامه و دستور پیشنهادی، فشرده ای از پیام های رسیده به کنگره قرائت شد که مجموعه وسیع و شورانگیزی از خانواده زندانیان سیاسی و در معرض اعدام و جمع های کارگری داخل کشور تا احزاب و شخصیت های کمونیست را در برمیگرفت.

عصام شکری دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق شخصا پیامش را به کنگره ارائه کرد و تعدادی از فعالین اتحادیه های کارگری و سوسیالیست هائی از کشورهای فرانسه و سوئد حاضر در کنگره و همینطور آقالار محمد اف رئیس سازمان اومانیم و آنتیسم نوین کشور آذربایجان پشت میکروفون آمدند و پیام های کوتاهی دادند. کنگره سپس وارد

کنگره هشتم حزب کمونیست کارگری ایران در روزهای ۶ و ۷ اسفند ۹۰ (۲۵ و ۲۶ فوریه ۲۰۱۲) در فضائی گرم و پرشور با موفقیت برگزار شد. کنگره علنی بود و لحظه به لحظه آن مستقیما از طریق اینترنت پخش میشد و سپس اهم مباحث آن از تلویزیون کانال جدید پخش شد. کنگره که ۲۰۰ نماینده و مهمان و ناظر در آن حضور داشتند، با سرود انترناسیونال و يك دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، جانباختگان انقلاب مردم ایران و به یاد رفقای عزیز منصور فرزند و منصور حکمت کار خود را شروع کرد.

در سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی لیبر حزب ضمن اشاره به اوضاع و احوال نوین جهان پس از انقلابات مصر و تونس و جنبش ضد سرمایه داری در غرب بر این تأکید گذارد که حزب ما باید پرچمدار يك کمونیسم سیاسی باشد و توجه جنبش جهانی ۹۹ درصدی ها را به امر قدرت سیاسی و برپایی دولت نوع کمون معطوف کند. او همچنین توضیح داد که چگونه معضل حکومتی و بحران خانگی بورژوازی در ایران اکنون به يك مساله جهانی تبدیل شده و از سوی دیگر بحران حکومتی بورژوازی در ایران تحت

را تصویب کرد. اما قطعنامه "اوضاع سیاسی و جدال دو آلترناتیو طبقاتی در ایران" و چهار قرار ارائه شده به کنگره بدلیل کمبود وقت به کمیته مرکزی واگذار شد. علاوه بر این "میثاق جهانی ۹۹ درصدی ها" بعنوان بیانیه کنگره هشتم حزب به زبان فارسی و انگلیسی قرائت شد و مورد تأیید پرشور حضار قرار گرفت. متن همه مصوبات کنگره همراه با پیام های کنگره به کارگران، به زنان و به زندانیان سیاسی در ایران در نشریات و سایت های حزب منتشر میشود.

در مبحث انتخابات کنگره هشتم حزب ۶۱ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب نمود که عبارتند از: فریده آرمان، کیان آذر، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، بهرام سروش، عصام شکری، مصطفی صابر، حسن صالحی، مرتضی فاتح، یدی محمودی، اصغر کریمی، خلیل کیوان، نوید مینائی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه. در این نشست مصطفی صابر بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب گردید. در نشست کمیته مرکزی همچنین تصمیم گرفته شد که اسم هیئت دبیران حزب به هیئت اجرایی تغییر کند.

سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی به دستاورها و فضای کنگره و اهمیت اسناد مصوبه آن اختصاص داشت. در این کنگره چهار نفر از مهمانان و ناظرین (از ایران و ترکیه و افغانستان) به عضویت حزب در آمدند. پس از دو روز بحث و تصمیم گیری و در فضائی گرم و صمیمانه، کنگره هشتم حزب، با تشکر از دست اندرکاران سازماندهی کنگره به کار خود پایان داد.

سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی به دستاورها و فضای کنگره و اهمیت اسناد مصوبه آن اختصاص داشت. در این کنگره چهار نفر از مهمانان و ناظرین (از ایران و ترکیه و افغانستان) به عضویت حزب در آمدند. پس از دو روز بحث و تصمیم گیری و در فضائی گرم و صمیمانه، کنگره هشتم حزب، با تشکر از دست اندرکاران سازماندهی کنگره به کار خود پایان داد.

جوانان و جیره خواران صندوق بدست بحث و جدل داغی صورت گرفت. جوانان حول تاریخچه دروغ گویی کاربدستان حکومت به افشای ماهیت آن پرداختند. نتیجه این شد که گردانندگان این حوزه بساطشان را جمع کردند و از آنجا رفتند. در مجموع باید گفت مضحکه این دوره برای حکومت از نظر تحریم و شکست مفتضحانه اش توسط مردم را باید يك رکورد بالا در تاریخ ۳۳ سال از حکومت ننگین اسلامی

تعدادی از نیروهای امنیتی و نظامی را با لباسهای شخصی به مراکز ستادها آورده بودند. اعلام کرده بودند اگر شناسنامه عکس دار هم نباشد مهم نیست و بیاید انگشت بزنید. به چند نفر مسن و فقیر در يك محله گیر داده بودند که اگر در رای گیری شرکت نکنند یارانه شان قطع خواهد شد. در یکی از حوزو ها که محل تجمع جوانان بود، مابین

## مردم به عدم مشروعیت نظام رای دادند / گزارش بابک از سندج



از شهر سندج هستند خلوت بود. خیابانهای شهر هم همینطور سوت و کور بود. برای اینکه بتوانند از رسانه دروغ پراکنی شان همچنان دروغ و ربا تحویل مردم بدهند،

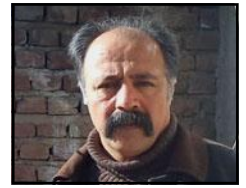
بسیاری از محلات شهر سندج را به قصد برآورد از میزان شکست مضحکه انتخاباتی حکومت دید زدم. عباس آباد، حاجی آباد و کانی کوزله که تقریبا محلات پرجمعیتی

رای دادند.\*



## به رئیس شورایی عالی کار

## نامه سرگشاده شیت امانی از زندان مرکزی سنندج در باره حداقل دستمزدها



سرگشاده

ریاست محترم شورایی عالی کار جمهوری اسلامی ایران با سلام

احتراما به استحضار میرساند، نمایندگان انتصابی کارگران در شورای عالی کار مقبولیت و مشروعیت ندارند و آن نمایندگان انتصابی حق دخالت در سرنوشت طبقه کارگر ایران بویژه از طریق تعیین حداقل دستمزدها که در پایان هر سال براساس ماده ۴۱ قانون کار به شکل سه جانبه‌گرایی که تمامی نمایندگان کارگران منتخب و منتصب دولت هستند تشکیل میشود و تعیین چنین حداقل‌های مزد توسط آن نمایندگان محکوم است و سزاوار و شایسته کارگران و خانواده‌های کارگری کشور نبوده و نیست و تعیین حداقل دستمزدها میبایست توسط نمایندگان واقعی کارگران که در مراکز کارگری با شرکت در مجامع عمومی و با رای مستقیم کارگران از طریق کاندیداتوری بدون دخالت دولت به عنوان منتخب نمایندگان کارگران بوده و حق تعیین حداقل دستمزدها را برای تمامی مزدبگیران دارند.

متأسفانه در دهه‌های گذشته فقدان نمایندگان کارگران در شورایی عالی کار سبب شده به جای افزایش حداقل دستمزدها شاهد کاهش دستمزدها بوده ایم و در شرایط کنونی و سال پیش رو با توجه به تحریم‌های اقتصادی و سیاست‌های مالی و پولی و پرداخت نمودن یارانه‌های تولید و سایر عواملی که منشاء همه‌ی آنها در یک استراتژی اقتصادی نامناسب بوجود آمده و موجب اخراج سازی وسیع کارگران شده است و در این راستا دولت به جای آنکه با رویکرد منطقی و با تغییراتی در استراتژی اقتصادی موجب حفظ تولید و نیروی کار و مانع اخراج سازیه

شود، هیچ تلاشی ننموده است و با هجمه به قانون کار بنام اصلاحیه قانون کار تمديدات و مخفی‌کاریهای که انجام داده است، زمینه‌های لازم را برای نتولیب‌الیزه کردن قانون کار را فراهم نموده و در ماده ۴۱ قانون کار، شرایط اقتصادی نامناسب را اضافه نموده اند تا به استناد به آن مانع دیگری بر سر راه افزایش دستمزدها بوجود آورده باشند، هر چند در گذشته هم اعمال شده بود و در چنین شرایطی که کارگران با تورم بالای ۱۵٪ و تحریم‌های شدید اقتصادی و با آزادسازی قیمت‌های پیش رو، در حال حاضر یک کارگر نمیتواند با دستمزد یک روزش یک کیلو گوشت بخرد و با توجه به افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها نمیتوان خط فقر واقعی را برای مدت زمان کوتاهی هم تعریف نمود، احتمال می‌رود تصمیماتی که در آن شورایی عالی کار در مورد حداقل دستمزدها همانند سالیان گذشته تحمیل شود، جوابگوی نیازهای معیشتی ما کارگران و خانواده‌هایمان نخواهد بود.

ما کارگران که خود بیشترین و زحمتکش‌ترین طبقه اجتماعی را تشکیل میدهم و همه چیز ساخته‌ی دست ماست، ولی هر ساله دستمزدهای زیر خط فقر به ما کارگران تحمیل میشود، اما چرا ما کارگران حق یک زندگی انسانی همانند سایر انسانهای جامعه نداریم و هر ساله اقداماتی جهت هر چه بیشتر استثمار کارگران فراهم میشود.

دیگر صبر ما از این همه تبعیض و نابرابری و بردگی به سر آمده و جهت تعیین سرنوشت خودمان در پیمانهای دسته جمعی، متشکل و اعتراضات میلیونی خود را شروع و جهت حفظ و کرامت و حرمت انسانی خود و خانواده‌هایمان به اقدامات منطقی که در قوانین پیش‌بینی شده است دست خواهیم زد و این حق مسلم ما تمامی کارگران است.

شیت امانی - زندان مرکزی سنندج ۳۰/۱۱/۹۰

## در مصر، تونس، لیبی، افغانستان و همه جا دست اسلامی‌ها از قانون و دولت کوتاه!

آپارتاید جنسی و قوانین قرون وسطایی شریعه و ضد زن در جهان متمدن جایی ندارد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۶ مارس ۲۰۱۲  
۱۶ اسفند ۱۳۹۰

انقلاب "نان و کرامت انسانی" با مبارزه برای رهایی زن در تونس، مصر، ایران و دیگر کشورها گره خورده است. در انقلابات شمال آفریقا و خاورمیانه، زنان در صف مقدم اعتراض علیه دیکتاتوریه‌ها هستند و مبارزه برای آزادی و برابری زنان، وجه مهمی از تدوام این انقلابات است.

هشت مارس روز اعلام انزجار از حکومت‌های اسلامی و قوانین زن ستیز اسلامی در مصر و تونس و لیبی و در همه جا است. هشت مارس امسال را به صحنه پرشور مبارزه با دست‌درازی ارتجاع اسلامی به زندگی زنان تبدیل کنیم.

جمهوری اسلامی و بساط سوت و کور سیرک انتخاباتی اش  
امیر نوآواز

را تبدیل به سیرک انتخاباتی کرده است، هزاران پوستر و اعلامیه و کاغذ زده و برای کنترل اوضاع از همه ساندیس‌خورهای خودش استفاده می‌کند و به هر دری می‌زند که به این بساط مشروعیت بدهد ولی کور خوانده اند مردم شریف ایران میدانند که رژیم اسلامی با قلدرمنشی و وحشیگری تا به امروز حکومت کرده است. مردم در سال ۸۸ نشان دادند و اثباتا اعلام کردند که خواهان سرنوشتی رژیم اند و خواهان نظامی هستند که انسان، آزادی و برابری محور آن باشد.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

این مضحکه به انواع و اقسام دروغ پردازی متوسل شده است. میگویند انتخابات جشن ملی است وحدت الهی است! جالب اینجاست که در کردستان بعضا به نماینده‌ها حتی اجازه داده اند که برای مشروعیت دادن به انتخابات از چهره‌های ناسیونالیسم کرد (مانند پیشوا!) نیز استفاده کنند. یک مثال ساده از این، مشاهده عینی خودم در ستاد تقسیم عثمانی در یکی از شهرهای کردستان بود که مدعی بودند مردم نباید بگذارند افرادی مثل پیشوا قاضی را دوباره از دست دهیم تقسیم عثمانی قاضی دوم است و غیره!

رژیم همه خیابانها و محلات

رژیم فاسد اسلامی بیش از سه دهه است که خون مردم ایران را در شیشه کرده و با وحشیانه‌ترین شیوه ممکن در برابر خواست‌های بنیادی مردم ایران خنجر کشیده است. امروزه همه می‌دانند که عامل و بانی تمام معضلات و بی‌حقوقی‌ها در ایران، جمهوری ترور و جنایت است. هر کسی چند روز فقط در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد کاملاً برایش روشن خواهد شد که با چه جانور کثیفی روبرو است. امسال دیگر صحبت مردم بر سر انتخاب این یا آن کاندیدا نیست سخن بر سرتحریم و پوچ جلوه دادن مضحکه انتخابات است. رژیم نیز برای بزرگ جلوه دادن

برگزاری دادگاه شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا  
به روز ۲۵ اسفند موقوف شد

ناشده، آنهم با تعجیلی که دادگاه انقلاب سنندج دارد هیچ معنایی جز تحت فشار دادن رهبران کارگری در آستانه سال نو و تحت الشعاع قرار دادن برگزاری مراسم روز جهانی کارگر که در شهر سنندج یک سنت جا افتاده است ندارد.

بدون تردید برگزاری چنین محاکماتی در روزهای پایانی سال و نزدیک به روز جهانی کارگر، تأثیری در عزم و اراده کارگران ایران برای دفاع از حقوق انسانی شان و برگزاری مراسم اول ماه مه نخواهد داشت.

اتحادیه آزاد کارگران ایران -  
۱۵ اسفند ماه ۱۳۹۰



دادگاه موافقت کرد و قرار شد جلسه دادگاهی شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا در روز ۲۵ اسفند ماه برگزار شود. اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن محاکمه شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا اعلام میدارد محاکمه این کارگران به اتهامات واهی و جرمهای مرتکب

بنا بر اعلام قبلی دادگاه شعبه یک انقلاب سنندج، امروز دوشنبه ۱۵ اسفند ماه قرار بود دادگاه شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا برگزار شود اما با اعتراض آقای محمد قوامی وکیل این کارگران مبنی بر محدودیت زمانی برای مطالعه پرونده، دادگاه شعبه یک انقلاب با تمدید زمان برای برگزاری



## زندگی نامه من (بخش پنجم)

سلام و احوال پرسپه با پایان رسید، ریش سفیدان جمع پا پیش گذاشتند که علت تجمع خود را آنجا توضیح دهند. معلوم شد مرد جوانی که بدون اسلحه با گروه پیشمرگان راه میرفت از همکاران رژیم بود و به اذیت و آزار مردم منطقه دست زده بود. خبر به کومه رسیده بود و پیشمرگان آمده بودند که او را بگیرند و با خود به مقرهای کومه ببرند و محاکمه کنند. ظاهراً پدر و مادر او از مردم مدد خواسته بودند و مردم آمده بودند که از پیشمرگان بخواهند او را ببخشند. "پدر و مادرش پیرند و این تنها نان آور خانواده است. کار احمقانه ای کرده است و ما از شما می‌خواهیم او را ببخشید. خودمان قول میدهم جلوی او را بگیریم." پیشمرگان کارهایی را که این مرد کرده بود به مردم گفتند و اضافه کردند که آنها اجازه نخواهند داد مزدوران رژیم آزادانه در منطقه فعالیت کنند و در سرکوب مردم به رژیم کمک کنند. نهایتاً بعد از مذاکرات و گفتگو که مثل نیمچه دادگاهی بود، توافق شد که بخاطر پدر و مادر پیرش و بشرط اینکه مرد جوان قول دهد که دیگر با رژیم همکاری نکند او را آزاد کنند. یکی از پیشمرگان که مسئول گروه بود رفت روی یک تخته سنگ و شروع کرد به سخنرانی برای مردم در مورد اینکه کومه و حزب کمونیست ایران از منافع مردم حمایت میکنند و اجازه نخواهند داد که عده‌ای مزدور و جاسوس زندگی را بر مردم سیاه کنند. او از سیاستهای حزب کمونیست ایران و ارتش مسلح آن کومه مبنی بر مبارزه برای سرنگونی رژیم و کمک به استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان صحبت کرد و از آنها خواست مثل همیشه در پیشبرد این اهداف کومه را یاری کنند. مردم برایش دست زدند و او را بغل کردند. بعد از اتمام سخنرانی، مردم از بچه هایشان نان و ماست و کره در آوردند و بساط صبحانه را راه انداختند و دسته جمعی به خوردن پرداختند. حتی فردی که تا نیم ساعت قبل زندانی بود اکنون یکی از اعضای جمع شده بود و مشغول بگو و بخند با آنها بود. برای من تمام اینها

مانند رویا بود. مردم روستا که چند روزی مرا با مهربانی در خانه هایشان پناه داده بودند، مرا میشناختند و از اینکه می‌خواهم پیشمرگه شوم به من تبریک میگفتند. من از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم. یکی از دختران روستا که روز قبل مرا برای جمع آوری چوب با خودش به کوه برده بود، در حالی که برای خداحافظی مرا بغل میکرد به من گفت "وقتی انشالله پیشمرگ شدی و اینجا آمدی حتماً بیا به ما سر بز". بالاخره راه افتادیم. چند ساعت اول همچنان جلوی صف بودم و میدویدم. اما کم کم خسته شدم و آرزو میکردم زودتر برسیم. یا اینکه بیشتر استراحت کنیم. اما چیزی نمی‌گفت. نمی‌خواستم آنها فکر کنند من خسته شده‌ام و توانایی پیشمرگ شدن را ندارم. طرفهای عصر رسیدیم به جویبار بزرگی که با فشار زیادی آبی را که از ذوب شدن برفها بود از کوه به دامنه آن هدایت میکرد. تنها راه عبور از آن درخت بزرگی بود که شکسته بود و مانند پل روی آن قرار گرفته بود. یکی از پیشمرگان با احتیاط روی درخت رفته و خیلی آرام و با احتیاط در حالی که نشسته بود و خود را میکشید، رفت آنطرف و به دیگران اشاره کرد که آنها هم به همین ترتیب از روی آن رد شوند. من پریدم جلو و قبل از اینکه کسی فرصت کند مانع شود رفتم روی درخت و شروع کردم به راه رفتن روی آن. اصرار داشتم به آنها ثابت کنم که من میتوانم و جریزه پیشمرگ شدن را دارم. اما از شدت هیجان و یا شاید ترس پام لیز خورد و تعادل را از دست داده افتادم توی آب یخزده و فشار آب مرا بطرف پائین کشید. آب یخ بود و مثل سوزن پوست مرا میسوزاند. من شنا بلد نبودم و اگر هم شنا بلد بودم فایده‌ای نداشت چون فشار آب زیاد بود و من از پس آن بر نمی‌آمدم. هول شده بودم و دست و پا می‌زدم و تلاش میکردم دستم را به جایی بند کنم. اما همه جا فقط آب بود و من فکر میکردم بزودی خفه خواهم شد. یکی از پیشمرگان که همه کال صدایش میکردند، پرید وسط آب و مرا گرفت و با تقلازی زیاد در حالی که دنبال سنگ و چوب میگشت که دستش را به آن بند کند مرا بطرف

خشکی برد. دیگر همان یکذره رمقی هم که در من مانده بود از تنم رفت. یخ کرده بودم و با وجود اینکه کسی به روی من نیاورد اما از آنها و مخصوصاً همه کال که مرا نجات داده بود و خودش در آن هوای سرد خیس شده بود، خجالت میکشیدم. طولی نکشید که لباسهای تم یخ زد و موقع راه رفتن خرچ خرچ صدا میکرد. خوشبختانه ساکی که وسایلم در آن بود در آب نیافتاده بود و لباس خشک داشتم. اما پوشیدن لباس خشک هم کمکی به من نکرد. سرما تا مغز استخوانهایم رسوخ کرده بود و راه پایانی نداشت. نزدیکهای غروب دیگر از پا افتاده بودم و از آنها خواهش کردم مرا همانجا بگذارند و بروند چون دیگر نمی‌توانستم راه بروم. اما آنها دست مرا گرفتند و به من کمک کردند. گفتند که نگران نباشم و بزودی خواهیم رسید.

وقتی بالاخره رسیدیم به روستای دوپلوره، جایی که مقر استقرار پیشمرگان کومه بود من دیگر از پا افتاده بودم. کنار آتشی که چند نفر از دخترها مشغول پختن نان بودند نشستم. تکه نان گرمی که به من داده شد خوردم و در گوشه‌ای از اتاقی که پیشمرگان زن در آن می‌خوابیدند بیهوش شدم. روز بعد وقتی بیدار شدم دیدم عده‌ای از زنان پیشمرگ نشسته‌اند و دارند در مورد من صحبت میکنند. اول خجالت کشیدم که اینجوری از خودم ضعف نشان داده بودم و فکر میکردم همه مرا مسخره خواهند کرد. اما شنیدم که یکی میگفت "بیچاره حق دارد من هم هر وقت این راه را میروم از پا می‌افتم. بدترین مسیری است که من تا بحال رفته‌ام." بخاطر اینکه مرا درک کرده بود از او خوشم آمد.

معلوم شد من در شرایط خیلی سختی به صف پیشمرگان پیوسته بودم. در راه که می‌آمدم کسانی را میدیدم که خسته شده بودند و بقول پیشمرگان از مبارزه دست میکشیدند و به روستاها و شهرهای خود بر میگشتند. همراهان من به خنده میگفتند ببین چه وقتی آمده ای؟! کومه علاوه بر جمهوری اسلامی در حال جنگ با حزب دمکرات کردستان هم بود و با توجه

به اینکه حزب دمکرات هم یک نیروی پارتیزانی بود و با شگردهای آن آشنائی داشت و منطقه را هم بخوبی کومله میشناخت جنگ با حزب دمکرات بمراتب سختتر از جنگ با جمهوری اسلامی بود و کومله تلفات سنگینی را متحمل شده بود. چند ماه قبل از آن زن داداش من ژیلاندلیبی در منطقه هورامان بدست افراد حزب دمکرات کشته شده بود و من هنوز از این بابت ناراحت و عصبانی بودم.

آن سال زمستان سختی داشتیم. برف از همیشه بیشتر باریده بود و سرمای شدید و راهپیمائیهای طولانی و کم خوابی و جنگ و عملیات پشت سر هم، پیشمرگان را از پا انداخته بود. کمبود مواد غذایی مشکل بزرگی بود. بیشتر روزها تنها چیزی که میتوانستیم بخوریم کمی آش عدس و نان بود. گوشت بندرت پیدا میشد و قند را سهمیه بندی میکردند و به هر کس یک حبه قند میدادند. سیگارها از همه بیشتر مشکل داشتند چون سهمیه سیگار بسیار کم بود و گاهی هر دو نفر یک سیگار سهمیه داشتند. بعضیها که بشدت سیگاری بودند و سیگار گیر نمی‌آوردند برگهای خشک درختان و یا گیاه خشک شده را خرد کرده و میریختند توی کاغذ میپسیچیدند و میکشیدند. داستانهای خنده داری هم از کسانی که کلمک میزدند و سهمیه سیگار همدیگر را میکشیدند در دهانها میچرخید. "دیروز بابک و عبه‌یک سیگار سهمیه گرفته بودند. بابک همه سیگار را تنهائی کشیده بود و وقتی عبه با عصبانیت از او پرسیده بود چرا سهمیه سیگار مرا کشیدی، جواب داده بود بخاطر اینکه سهمیه من ته سیگار بود و من مجبور شدم برای اینکه به سهمیه خودم برسم مال تو را هم بکنم."

سخت ترین بخش این کمبودها برای من کمبود بشقاب و قاشق بود. موقع غذا هر دو نفر یک سهم غذا میگرفتند و مجبور بودند در یک بشقاب با هم غذا بخورند و حتی بعضی وقتها قاشقشان را با هم شریک شوند. مدت‌ها طول کشید تا من با این سیستم کنار بیایم. هرچند هیچوقت به آن کاملاً عادت نکردم. روزهای اول همیشه گرسنه بودم.

## زندگی نامه ...

از صفحه ۱۰

چون برایم سخت بود قاشقی را که کسی دیگری در دهان گذاشته استفاده کنم و خجالت میکشیدم با فرد غریبه‌ای غذایم را تقسیم کنم. میترسیدم فکر کنند پرخورم و یا از خود گذشتگی ندارم، بودند کسانی که مرا درک میکردند و سعی میکردند خوردن را برایم آسانتر کنند. گاهی زودتر کنار میکشیدند یا قاشق را بیشتر در اختیار من میگذاشتند. اما عموما همه آنچنان گرسنه بودند که کسی حتی متوجه نمی شد و من برای پیدا کردن غذا به کوههای اطراف که در آن فصل بهار پر از ریواس و گیاهان وحشی بود پناه میبردم.

زندگی بطرز دردناکی ساده و پر مشقت بود. بخاطر کمبود امکانات، نصف وقت انسان صرف مبارزه با طبیعت میشد. صبحها بیدار میشدیم و میدیدیم که همان دو یا سه لوله آبی هم که آنجا بود یخ زده اند. باید آتش روشن میکردیم و آنها را گرم میکردیم که خود کار سختی بود چون همه چیز خیس بود و پیدا کردن چوبی که بسوزد آسان نبود. حمام کردن و لباس شستن مثل عبور از یکی از هفت خوانهای رستم بود و اراده‌ای آهنین لازم بود که آدم خودش را قانع کند به آن تن دهد. با وجود اینها جالب بود که همه با طیب خاطر و روی باز به استقبال سختیها میرفتند و با شوخی و خنده مشکلات را از سر میگزراندند. کمبودها را مسخره میکردند و برای همه چیز جوك میساختند. وقتی آتش رقیق را دوباره سر سفره میدیدند میگفتند باید به شکار عدسها رفت. وقتی قند نبود به بغل دستی میگفتند انگشتش را توی چائی بگذار که شیرین شود. بمحض اینکه فرصتی پیش می آمد یک قابلمه بر میداشتند و کسی آنرا مانند طبل میزد و آواز میخواند و دیگران میرقصیدند. افراد شوخ و خوش صحبت خیلی پر طرفدار بودند. به همدیگر کمک کردن و هوای همدیگر را داشتن از خصوصیات بود که افراد را با آن میسنجیدند. میگفتند فلانی کمونیست خوبی است، فداکار است، هوای هم گردانیهایش را دارد، روحیه داوطلبانه دارد، شجاع است، از



من از همه بیشتر از او دوری میکردم. بخشا بخاطر اینکه همیشه احساس میکردم دارد نگاه میکند و این مرا معذب میکرد و بخشا بخاطر اینکه مسئول آموزشگاه مرا از او میترساند. میگفت مواظب او باش. "درست است که الان پیشمرگ کومله است و دارد سعی میکند کمونیست شود، ولی هنوز طول میکشد که او فرهنگ مردسالاری را که با آن بار آمده از خود دور کند." كاك رحمان بعدها به یکی از واحدهای نظامی کومله منتقل شد و در جنگ با جمهوری اسلامی جان باخت. پسر جوان دیگری آنجا بود که اسمش یادم نیست. او جوانی روستائی، زمخت و خشن بود و همه کس و همه چیز را با بدبینی نظاره میکرد و بدون اینکه در مورد چیزی رسماً اظهار نظر کند در عمل نشان میداد که با آن مرز دارد. یواشکی خود را به من میرساند و در گوشه به من میگفت مواظب خودت باش اینجا به تو مشکوکند. ممکن است بهت اجازه ندهند پیشمرگ شوی. من با خنده او را از خودم دور میکردم و میگفتم زیاد چرت نگوید. اما چیزی که باعث شده بود ذهن بدبین او را به این نتیجه برساند این واقعیت بود که مسئولین آموزشگاه و دست اندکاران واقعا شك داشتند مرا بپذیرند. فکر میکردند خیلی کم سن هستم و تاب تحمل شرایط سخت را نخواهم داشت. قیافه كوچك و صورت بچه گانه من باعث میشد فکر کنند کمتر از آنچه خودم ادعا میکنم سن دارم. کسی که مسئول تشکیلات شهرها بود آمد پیشم و سعی کرد مرا قانع کند که برگردم. میگفت جوانی، از بین میروی، شرایط غیر قابل تحمل است و ما در شهرها به نیرو احتیاج داریم. آنجا تو میتوانی خیلی بیشتر فعالیت مفید انجام

دهی و غیره. من تلاش میکردم به او بفهمانم که نمی توانم برگردم اگر برگردم مرا زندانی خواهند کرد. نزدیک به دو ماه میشد از خانه رفته بودم و حتما تا بحال مردم بو برده بودند که من دیگر برنخواهم گشت. بالاخره توافق شد که بمانم.

من تنها دختر گروه و بقول مسئول گروه دلیل اصلی مراجعات زیاد به چادر آموزشها بودم. او در جواب دوستانش که احوالش را میپرسیدند به شوخی میگفت: "دختر داریم سرمان همیشه شلوغ است." من این حرفها را زیاد جدی نمی گرفتم. باورم نمی شد کسی بخاطر من به آنجا میامد. اما دوست داشتم همیشه چادرمان شلوغ باشد چون میخواستم همه را بشناسم و با تعداد هرچه بیشتری دوست شوم. با وجود اینکه میدیدم که مسئول آموزشگاه با من بیشتر از دیگران بحث میکند و بگو و بخند دارد اصلا به مخیله ام خطور نمی کرد که ممکن است چیزی غیر از آموزش دادن و به من کمک کردن در ذهن داشته باشد. من تصور ایده آلیزه‌ای از پیشمرگ کومله داشتم. افراد مقدس و فداکاری که به تنها چیزی که فکر میکنند مبارزه و رهائی انسانهاست و نیازهای پیش پا افتاده و معمولی آدمهای معمولی خللی در اراده آهنین آنها نمی گذارد. این تصویر رویانی همان هفته های اول درم فرو ریخت و جای آن را عکسی واقعی تر و دنیائی تر گرفت. اینبار هم مسئول آموزشگاه مرا یاری کرد هرچند فکر نمی کنم آگاهانه به قصد آموزش من اینکار را کرده باشد. از آنجا که جای ناچار بودم در همان چادر پیش بقیه بخوابم و طبیعتاً امن ترین جا برای خواب را کنار مسئول گروه میدانستم چون فکر میکردم دیگران هنوز آموزشی هستند و ممکن است خیالاتی به سرشان بزنند. آخرهای هفته اول بود که نیمه های شب با تماس دستی به سرم و صورتم بیدار شدم. اولش فکر میکردم خواب میبینم اما آن دست داغ و حریص که به آرامی روی بدن و صورت من میلغزید و صدای نفسهای تند و بریده‌ای که از پشت سرم می آمد شکی برای من باقی نگذاشت. نمی دانستم چکار کنم. داد و هوار جایز نبود و بلند شدن و از آنجا بیرون

رفتن هم امکان نداشت. ناچار پتو را روی خودم کشیدم و خودم را جمع کرده و تا میتوانستم به دیواره چادر چسبیدم. تصمیم گرفتم اگر ادامه داد از آنجا بروم و هرطور شده تا صبح جای دیگری سر کنم. خوشبختانه انگار فهمید که من ناراحت شده ام او هم بطرف دیگر غلتید و بعد از مدتی خوابید. من دیگر خوابم نبرد. تا صبح به این واقعه فکر کردم. واقعیت این بود که من اشتباه کرده بودم. پیشمرگان کومله هم مثل افراد دیگر انسان بودند و حتما نیاز و احساس داشتند. و شرایط فوق اجتماعی که آنها در آن قرار گرفته بودند، کمبود ابتدائی ترین نیازهای بشری، خطر مداوم مرگ و این حقیقت که تعداد زنان در صفوف کومله يك دهم مردان هم نمی شد، آنها را بیشتر دچار مشکل میکرد.

حالا که با دیدی واقعی تر به وقایع هفته گذشته نگاه میکنم، میدیدم که پیشمرگان کومله اصلا آنطور که من تصور میکردم روحانی و مقدس نبودند. در بین آنها هم کسانی بودند که بیشتر بفکر خودشان بودند، کمتر تن به فعالیتهای جمعی میدادند، دیگران را مسخره و اسباب خنده جمع میکردند و مخصوصاً دخترها را دست می انداختند. هنوز هیچی نشده کسانی بودند حتی در جمع مسئولین که من از آنها و رفتارشان خوشم نمی آمد. باید با این واقعیت کنار می آمدم که اینجا هم جامعه کوچکی بود که افراد مختلف و به دلایل مختلفی را در خود جا داده بود. من مبیایست کمی از همان رفتار خشك و جدی گذشته ام را دوباره از کوله بارم در می آوردم و شوخیها و خنده‌هایم را حساب شده تر تقسیم میکردم. روز بعد از نگاه مسئولان فهمیدم که نگران برخورد من است. من میتوانستم به یکی از مسئولین بگویم و این موضوع میتوانست برایش موجب دردسر و لطمه به اعتبارش شود. با شناختی که از کومله داشتم و از روی داستانهای که شنیده بودم میدانستم در این مورد من دست بالا داشتم. اما من اصلا به روی خودم نیاوردم و به روال همیشگی به کار و فعالیت ادامه دادم و به کسی چیزی نگفتم. تنها سعی کردم در

## زندگی نامه ...

از صفحه ۱۱

رفتارم با او کمی جدی تر باشم و فاصله ای را با او حفظ کنم. شبهای بعد جابم را پیش حمید انداختم. و بدون اینکه کسی بوئی ببرد از کنار این ماجرا گذشتم. برخوردی که من به این مسئله کردم حتی برای خودم هم خلاف انتظار بود. من همان کسی بودم که بعد از سه سال هنوز با پسر همسایه مان که بدون اجازه به من دست زده بود حرف نزده بودم. اما اینبار در برابر مردی که خیلی از من بزرگتر بود و قرار بود معلم من باشد، از خودم بزرگواری نشان میدادم و سعی میکردم او را درک کنم.

آموزش فقط آموزش سیاسی بود. هر روز در آن چادر جلسه میگرفتیم و رفیق مسئول، برنامه حزب کمونیست ایران، بحثهای پایه ای این حزب، تاریخچه تشکیل آن و علت تشکیل آنرا برایمان توضیح میداد. هرچند من سالها بود خودم را سیاسی میدانستم و سعی میکردم بحثها را از طریق رادیوها بشنوم، اما انگار همه اینها را تازه میشنیدم و سوالات فراوانی ذهنم را مشغول میکرد. اوائل با شک و تردید سوال میکردم که مبادا فکر کنند چیزی بلد نیستم. اما خیلی زود فهمیدم که اتفاقا سوالهای من بحساب زیاد فهمیدنم و با هوش بودنم گذاشته میشود و مورد استقبال قرار میگردد. حتی به خارج از جمع آموزشگاه هم رسیده بود که فلاتی خیلی با هوش است و خوب بحثها را گرفته است. کتاب زیادی آنجا پیدا نمی شد. دلیل اصلی آن متحرک بودن واحدها و مشکل حمل آن بود. اسلحه و تجهیزات جنگی خودش بتنهائی بار سنگینی بود مخصوصا اگر کسی مجبور میشد هر روز ساعتها راه پیمائی کند. اما گاهی جلدهای کوچک و چاپ ریز جزوه ها پیش رفیقی پیدا میشد و من با خواهش و قول دادن که حتما آنرا پس خواهم داد آنرا میگیرفتم و میخواندم. هر چند باید اقرار کنم زیاد نمی فهمیدم. اما همین که تلاش میکردم خودش خوب بود و در جلسات میتوانستم سوالاتم را مطرح



کنم. یکی از رفقای که از این جزوه ها زیاد داشت و با علاقه تمام از آنها حفاظت میکرد، رحمت ترقی بود. او از جمله کسانی بود که حاضر بود ساعتها وقت بگذارد و به سوالات کسانی مثل من جواب دهد. تئوری مارکسیستی انقلاب را او برایم توضیح داد. رحمت چند سال بعد در جنگ با جمهوری اسلامی جان باخت و من هنوز با یادآوری مرگ چنین انسان نازنین و با ارزشی متاثر میشوم.

تنها آموزش نظامی که دیدیم چند ساعتی بود که یکی از فرماندهان نظامی به چادر ما آمد و باز و بسته کردن اسلحه و تمیز کردن آنرا به ما یاد داد. قرار بود روز دیگری برگردد و ما را برای تمرین تیراندازی به خارج از محوطه ببرد اما برایش ماموریت پیش آمد و نتوانست برگردد. آموزشگاه اصلی کومله در خاک عراق و در مناطق پشت جبهه ای بود اما فرستادن ما به آنجا در آن شرایط امکان نداشت به همین دلیل سعی کرده بودند این نیمچه آموزشگاه را برای ما سر هم کنند. بالاخره تمام شد و همه مسلح شدند و به واحدهائی که باید میرفتند منتقل شدند. همه بجز من. مشکل این بود که پیشمرگان تازه تفنگ ۳-۳ میگرفتند. اما ۳-۳ تفنگ دراز و سنگینی است و حمل آن برای من اصلا امکان نداشت. تقریبا تا نزدیک قوزک پایم میرسید و علاوه بر آن هم باید کلی خشاب و فشنگ حمل میکردیم. به من باید کلاشینکف تاشو داده میشد که هم سبک بود و هم جمع میشد. اما این نوع اسلحه ها خیلی طرفدار داشتند و تعدادشان هم زیاد نبود. ناچار باید

ادامه دارد

## گرامی باد ۸ مارس

۸ مارس روز جهانی زن، روز مارش اعتراضی به نابرابری و زبردستی زن در سراسر دنیاست. ۸ مارس روز اعتراض به حق نیمی از انسانهای این دنیاست به تبعیضاتی که علیه آنان اعمال می شود و در جایگاه انسان درجه دوم قرارشان داده است. اعتراض نه به مردان جامعه، آن طور که در باور فمینیسم است، بلکه به سیستمهای حاکم بر جوامع که بر مبنای نابرابری و بهره کشی انسان از انسان و به منظور کسب سود شکل گرفته اند! در این دنیای وارونه نه تنها زنان، بلکه اکثریت عظیم مردان نیز از شأن انسانی تقلیل داده شده و به کارگر تنزل یافته اند که باید به سرمایه دار سود برسانند. از اینرو تنها زنان نیستند که از نابرابری و ستم در دنیای موجود رنج می برند، کارگران و همه انسانهای زحمتکش دنیا هم مشمول ستمگری اقلیت یک درصدیها هستند و به این خاطر سرنوشتی بسیار نزدیک از نظر اجتماعی به هم و راه حلی واحد دارند. گرچه اکثریت زنان جوامع متعلق به طبقه کارگر هستند و وضعیتشان بدتر از مردان کارگر است، اما

## خودکشی کارگر اخراجی نساجی کردستان

بیجان این کارگر که دارای سه فرزند می باشد توسط نیروهای اداره آتش نشانی از آبهای سد قشلاق در حوالی پل قشلاق سنندج بیرون آورده شد.

بر پایه خبر دریافتی از سنندج، یک کارگر اخراجی نساجی کردستان به نام "منصور زارعی" زیر فشار فقر و بیکاری دست به خودکشی زد و متاسفانه جان خود را از دست داد. روز یکشنبه ۱۴ اسفندماه پیکر

زنده باد انقلاب انسانی  
برای حکومت انسانی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!